

خبرنامه کمیته ایرانی مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی ایران

محکومیت جمهوری اسلامی در کمیسیون فرعی حقوق بشر ملل متحد

یکی از کمیسیونهای فرعی کمیسیون حقوق بشر ملل متحد در قطعنامه‌ای که روز ۳ شهریور ۲۵ اوت به تصویب رساند دولت ایران را به خاطر تجاوزات مستمر به حقوق بشر و اقدامات و فعالیت‌های سرکوبگرانه و تروریستی به شدت محکوم کرد.

کمیسیون فرعی پیشگیری از تبعیض و حمایت از اقلیتها در یک قطعنامه ۹ ماده‌ای که با اکثریت ۱۵ رأی موافق و ۶ رأی مخالف و ۳ رأی ممتنع به تصویب رسید بخاطر اینکه «سوار» متعدد نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی ایران، از قبیل اعدامهای بدون محاکمه و خودسرانه، شکنجه، رفتارها و مجازاتهای غیر انسانی و مخرب، دستگیریها و حبسهای خودسرانه، ناپدیدشدگان بدون توضیح، فقدان تضمینهای اساسی برای حفاظت از حق برخورداری از یک محاکمه منصفانه و عدم رعایت آزادی بیان، سرکوب سیستماتیک جامعه بهائیان، وضعیت کردهای ایران و اقلیت عرب در ایران، نابردباری فزاینده در قبال مسیحیان، بویژه قتل‌های جدید روحانیون مسیحی، ... اعمال سرکوب علیه زنان، از جمله تبعیض مبتنی بر جنسیت و توسل به مجازاتهای غیرقابل قبول و توجیه‌ناپذیر» همچنان ادامه دارند، جمهوری اسلامی ایران را به شدت محکوم کرد و خواستار شد که این دولت «اقدامات فوری و مؤثر برای بهبود وضع حقوق بشر... اتخاذ نماید»

سومین ماده قطعنامه عملیات تروریستی دولت ایران را علیه مخالفان خود در خارج از کشور محکوم می‌کند و خواستار می‌شود که «دولت جمهوری اسلامی ایران بیدرتنگ شرکت نمودن در قتلها و اقدامات تروریستی سازماندهی شده تحت نظر دولت علیه ایرانیان مقیم خارج و اتباع سایر دولتها ... را متوقف سازد»

چهارمین ماده قطعنامه با توجه به حکم قتل سلمان رشدی «می‌خواهد که دولت جمهوری اسلامی ایران حمایت و تحمل نمودن تهدیدات مکرر مرگ را که خطاب به اشخاصی به عمل آمده‌اند که دولت جمهوری اسلامی ایران عقیده آنها، نوشته‌ها و یا انتشاراتشان را رد می‌کند، متوقف سازد»

یکی دیگر از مواد قطعنامه «دولت جمهوری اسلامی ایران را متعهد می‌نماید تا با مقامهای قضایی کشورهایی که در دنیا روی اقدامات تروریستی بین‌المللی تحقیق می‌کنند، همکاری نموده و بویژه دو نفر متهم به قتل پروفیسور کاظم رجوی را که به ایران بازگردانده شده‌اند و توسط مقامهای قضایی سوئیس تحت پیگرد قرار دارند، برای این که در سوئیس محاکمه شوند، مسترد نماید.»

قطعنامه کمیسیون فرعی در هفته‌های آینده برای تصویب به کمیسیون حقوق بشر ملل متحد ارائه خواهد شد.

تظاهرات در تبریز

روز جمعه ۲۸ مرداد ۱۹/۷۳ اوت ۹۴ در جریان مسابقه فوتبال در ورزشگاه باغ شمال تبریز، مردم دست به تظاهرات گسترده‌ای علیه رژیم زدند. به ادعای روزنامه رسالت یکی از بازیکنان تیم ماشین‌سازی تبریز به مردم توهین کرد و مردم در اعتراض به او به تظاهرات پرداختند.

بهانه تظاهرات هرچه بود، تظاهرات لحظه به لحظه گسترش یافت و خشونت‌آمیز شد. هزاران نفر از میدان ورزشی باغ شمال به سمت میدان تبریز حرکت کرده و از آنجا دو دسته شدند. دسته‌ای به سمت بازار و دسته دیگر به سمت باغ گلستان حرکت کردند. تظاهرکنندگان که مدام بر تعدادشان افزوده می‌شد با دادن شعارهایی علیه حکومت، در مسیر خود چندین اتوبوس پلیس را واژگون کرده و به مراکز دولتی و بانکها حمله بردند. پاسداران و پلیس امدادی با تیراندازی هوایی و دستگیری موفقی به پراکندن جمعیت چند هزار نفری می‌شوند.

فردای آن روز پاسداران به کارخانه ماشین سازی تبریز حمله کردند و اعضای تیم ورزشی این کارخانه را به عنوان عاملین درگیریهای روز قبل بازداشت کردند. کارگران کارخانه نیز در اعتراض به این بازداشتها و برای آزادی ورزشکاران دست به اعتصاب زدند. پاسداران مجدداً به کارخانه یورش برده و برای ارباب کارگران، شمار دیگری از کارگران را بازداشت کردند.

آخرین خبرها حاکی است که در جریان این درگیریها شماری کشته و زخمی شده‌اند، اما تعداد دقیق آن روشن نیست. با اینهمه شهر تبریز همچنان ناآرام است.

ناآرامی در شهر شاهی

روزنامه جهان اسلام، ۶ شهریور، در مقاله مفصلی تحت عنوان «ضرورت هوشیاری در مقابل تحریک تازه مخالفان انقلاب» خبر وقوع ناآرامیهایی را در قائمشهر (شاهی سابق)، پس از خودسوزی اعتراضی یک دستفروش تأیید کرد. این روزنامه سیاست سکوت رسانه‌های جمهوری اسلامی را در مقابل ناآرامیهای شهرهای گوناگون کشور مورد انتقاد قرار می‌دهد: «امروز وضعیت تکنولوژی ارتباطات به گونه‌ای است که نمی‌توان اتفاقات را حبس کرد: اگر ما نکوئیم، رسانه‌های دنیا و دشمنان انقلاب مترصد هستند که آنرا تحریف شده بگویند.»

توطئه و قتل در بانکوک

به نوشته روزنامه هراالدترینیون (۲۸-۲۷ اوت ۹۴) مقامات قضایی تایلند یک ایرانی را به اتهام فعالیت تروریستی تحت تعقیب قرار دادند. در ماه ژوئن/خرداد گذشته، مقامات تایلندی سه ایرانی را به اتهام فعالیت‌های تروریستی بازداشت کرده بودند. این سه متهم بودند که یک کامیون ملو از مواد منفجره آماده ساخته بودند تا طی یک عملیات انتحاری، در فروردین ماه گذشته، سفارت اسرائیل در بانکوک را منفجر سازند. به گفته مقامات امنیتی تایلند میان این برنامه که به علت یک تصادف رانندگی اجرا نشد و انفجار «مرکز همیاری یهودیان» در بوئنوس آیرس، ۱۸ ژوئیه/۹۴ تیر گذشته، تشابهات بسیاری وجود دارد.

تحقیقات مقامات قضایی تایلند پنج ماه به طول انجامید و سرانجام سه ایرانی به نامهای بابک طاهری، بصر کاظمی و حسین شهریارفر (که به نام حسین دستگیری نیز شناخته شده است) به اتهام سازماندهی این سوءقصد بازداشت شدند. روز ۱۱ مارس کامیون انتحاری در حالیکه به سوی سفارت اسرائیل در حرکت بود با دو موتورسیکلت تصادف کرد و راننده کامیون که نتوانست رضایت صاحبان موتورسیکلتها را با دادن ارزهای خارجی جلب کند تانکر آب را رها کرد و گریخت. پلیس تانکر را توقیف کرد. هفته بعد که مالک کامیون برای تحویل گرفتن آن مراجعه کرد مقامات پلیس به بازرسی تانکر آب پرداختند و به این ترتیب بود که دریافتند تانکر ملو از مواد منفجره است. علاوه بر این جسد یک تایلندی نیز در تانکر کشف شد. در روز ۱۶ اوت طاهری و کاظمی از اتهامات وارده مبری شناخته شدند اما حسین شهریارفر که سابقه فعالیت‌های تروریستی در نقاط دیگر جهان را دارد به اتهام قتل، سوءقصد، دزدی، قاچاق مواد منفجره و اسلحه گرم، تحت پیگرد قرار گرفت. مقامات تایلندی در جستجوی یک ایرانی دیگر نیز هستند. دولت ایران هنوز در مورد این مسئله عکس‌العملی نشان نداده است.

«روایت رسمی» دربارهٔ ترور و سرکوب در ایران

- * در ایران زنان سنگسار نمی‌شوند...
- * غرب از تروریست‌ها حمایت می‌کند...
- خلاصه‌ای از مصاحبه علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور ایران اسلامی، با روزنامه فرانسوی فیگارو

در صفحه ۲

«روایت رسمی» دربارهٔ ترور و سرکوب در ایران

دو تن از روزنامه‌نگاران فیگارو مصاحبه‌ای با رئیس جمهور اسلامی ایران، علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی انجام داده‌اند که متن آن در شمارهٔ دوازدهم سپتامبر این روزنامه به چاپ رسیده است. در این گفتگو در پاسخ پرسشهای روزنامه‌نگاران فرانسوی، حجت‌الاسلام رفسنجانی از حقوق بشر، ترور مخالفان سیاسی، دادگاه متهمان به قتل بختیار، سرکوب و ترور در ایران اسلامی سخن می‌گوید:

- ... آیا متوجه هستید که قتل مخالفان ایرانی در فرانسه، در آلمان، در ترکیه و در اتریش، همان اندازه ناپذیرفتنی و انزجارآور است که جنایاتی که در همین کشورها رژیمهای دیکتاتوری دیگر اعم از کمونیست یا غیرکمونیست مرتکب شده‌اند؟

- مواردی که ذکر می‌کنند همه من‌دراوردی است. هیچکس هرگز نتوانسته است ثابت کند که جمهوری اسلامی ایران با مواردی که شما ذکر می‌کنید رابطه‌ای داشته است. احتمالاً غالب این موارد هم حاصل تصفیه حساب میان جناحهای رقیب در میان مخالفان است. ضمناً از خود هم می‌پرسم که آیا برخی کوشش نمی‌کنند که با این نحوه تحریرات فضای ناسالمی میان ایران و کشورهای غربی بوجود آورند.

- قاتلان شاپور بختیار، آخرین نخست وزیر شاه، به جمهوری اسلامی نزدیک نبودند؟

- به شما می‌گویم که حقیقتاً نه. ما منتظریم ببینیم از محاکمه چه به دست می‌آید. اما ما می‌دانیم که این اشخاص از نزدیکان بختیار بوده‌اند. میان ایشان کشمکشها و اختلافات داخلی وجود داشته است. اگر قضیه را رنگ و بوی سیاسی ندهند و اگر با رعایت اصول و قواعد قضایی رفتار شود باید مطمئن بود که رای به نفع ما خواهد بود. خواهید دید که ما در این قتل هیچ سهمی نداریم. در هر حال طولانی شدن و تمدید مرحلهٔ تحقیقات در فرانسه، سوءظنهایی را برانگیخته است. و بعد هم به نمونهٔ آرژانتین نگاه کنید. پس از دو هفته تحقیقات، ثابت شد که ما در سوءقصد بونوس آیرس دست نداشته‌ایم و اتهاماتی که به ما می‌زدند نادرست بود.

- ... آیا پس گرفتن و یا تعدیل فتوایی که بوسیلهٔ امام خمینی علیه این نویسنده (اسلمان رشدی) صادر شده است امکان ندارد؟

- تخصص شما چیست؟

- روزنامه‌نگاران تخصصهای فراوان دارند... وقتی شما تخصصی دارید، از قواعدی تبعیت می‌کنید. امام خمینی هم فتوای خود را به عنوان متخصص قواعد دینی اعلام کرد. به یک معنا، وی یک اظهار نظر قضایی کرد و این همان چیزی است که ما «فتوا» می‌نامیم. در این زمینه، یک کارشناس نمی‌تواند آنچه را که کارشناس دیگری با توجه به قوانین دینی تصمیم گرفته است برهم بزند.

شما به جای اینکه مسئله را به این صورت ببینید آن را به یک موضوع تبلیغاتی تبدیل کردید در حالیکه این فتوا در بسیاری از کتب دینی ما و در کتبی که هزار سال پیش تدوین شده است وجود دارد. شما نمی‌خواهید که این داستان پایان بیابد...

- چگونه ممکن است به اتمام برسد؟

- با سکوت.

- می‌خواهید بگوئید که شما حاضرید چشم‌پوشی کنید و وی را ببخشائید؟

- مسئلهٔ بخشش مطرح نیست چرا که فتوایی علیه او صادر شده است. این امر قابل بازگشت نیست. و بعد هم در مصلحت غرب نیست که از شخصی حمایت کند که به یک میلیارد مسلمان توهین کرده است.

- آیا درست است که فتوایی وجود دارد که حضور زنان در مسابقات فوتبال را منع می‌کند؟

- چنین فتوایی اصلاً در ایران وجود ندارد.

- ولی واقعیت چنین است...

- نه. هیچ تصمیمی در این باره گرفته نشده است.

- زنان زناکار همچنان در ایران سنگسار می‌شوند؟

- نه. چنین چیزی در کشور ما وجود ندارد. این حرفها را درآورده‌اند که به ما ضرر برسانند.

- در کشور شما فکل زدن و کراوات زدن ممنوع است؟

- نه. در اینجا مردم می‌توانند فکل، یا مثل شما، کراوات بزنند. همانطور که می‌بینید در ایران کسانی هستند که فکل یا کراوات دارند.

- وقتی ایران را متمم می‌کنند رهبر ارکستر تروریسم بین‌المللی است چه پاسخی می‌دهید؟

- (لیخن‌زنان) این حرفی است که آقای کلینتون می‌زند.

- دیگران می‌گویند.

- آن عمارت آن ته را می‌بینید (ساختمان سفیدی را که در پس درختان پنهان است نشان می‌دهد)، آنجاست که بمب مجاهدین منفجر شد و رئیس جمهور و نخست وزیر ما را کشت.

کسانی که این جنایت دهشتناک را مرتکب شدند ایران را با هواپیمایی که رپوده بودند ترک کردند و به فرانسه رفتند و در فرانسه ایشان را در یک فرودگاه نظامی پذیرفتند. از آن پس برای ایشان جلسات رسمی تشکیل دادند. حکومت بریتانیا یک کانال تلویزیونی در اختیار این تروریستهای شناخته شده قرار داد. به سازمان ملل رفت و آمد می‌کنند. در کنگره آمریکا دیده می‌شوند. در عوض، این ما هستیم که به عنوان حامیان تروریسم افشاء می‌شویم در حالیکه شما، غربیها، خود را به عنوان دشمنان تروریسم معرفی می‌کنید. اگر ما هم در ایران تروریستهای استقلال‌طلبی را که شما را در کرس می‌کشند می‌پذیرفتیم شما چه می‌گفتید؟

در هر حال، یک مورد هم نمی‌توانید پیدا کنید که ما از تروریسم حمایت کرده باشیم.

- پس این امر را چگونه توجیه می‌کنید که کنفرانس سران هفت دولت در ناپل و یا کمیسیون ملل متحد برای حمایت از اقلیتها از ایران خواستار شده‌اند که از حمایت تروریسم دست بردارند؟

- انتقادی که به حکومتهای غربی وارد است این است که اتهامات بی‌پایه می‌زنند. دلیل من هم، تکرار می‌کنم، این که نمی‌توانید حتی یک مورد را پیدا کنید که پای ما در میان باشد...

- و قتل شاپور بختیار...

- قضیه در دادگاه مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت. اما خیال نمی‌کنید که اگر سندی مبنی بر دخالت ما پیدا کرده بودند با عجله انتشارش می‌دادند؟

- پس چطور است که همواره شما را متمم می‌کنند؟ این ضرب‌المثل را می‌شناسید که «تا نباشد چیزی / مردم نگویند چیزها».

- انگلیسها هم می‌گویند که ما از عملیات ایرلندیها حمایت می‌کنیم. باز هم تکرار می‌کنم جهان غرب به یک مترسک احتیاج دارد. کینهٔ ما را به دل گرفته است چرا که ما بیعدالتیها، بهره‌کشی از انسانها و سودهای انباشته شده بوسیلهٔ کشورهای ثروتمند و به زیان جهان سوم را محکوم می‌کنیم...

- در ایام اخیر یک سلسهٔ شورشهایی در شهرهای بزرگ ایران مانند مشهد، شیراز یا اراک بوقوع پیوست. مردم ناراضی خود را بیان می‌کنند. این امر شما را نگران نمی‌کند؟

- کشاورزان شما چطور؟ آیا جاده‌ها را نمی‌بندند؟ شما در فرانسه مسایل بیشتری دارید. شاید مسایل مهمتری باشند. در هر حال، در ایران، این جنبشها ریشهٔ سیاسی ندارد. یکجا اعتراض می‌کنند که چرا شپرداری تصمیم گرفته است خانه‌هایی را که به صورت غیرقانونی ساخته شده است تخریب کند و جای دیگر تظاهرات می‌کنند چرا که شهرستانها استقلال عمل بیشتری را طلب هستند. و بعد هم همهٔ این رویدادها در غرب قلب می‌شود. در هر حال، این شورشها با شورش لوس‌آنجلس که سیاهپوستان برضد تبعیض نژادی به پا خاستند خیلی فاصله دارد.

* بعد از انتشار این مصاحبه، نهضت مقاومت ملی ایران مطالبی در پاسخ به اظهارات رفسنجانی در مورد ترور بختیار و اینکه این قتل ناشی از اختلافات درونی این گروه است، در اختیار روزنامهٔ فیگارو قرار داد که بخشهایی از آن در روز ۲۲ سپتامبر ۹۴ در این روزنامه به چاپ رسید.

مرگ امام جمعهٔ اهل تسنن بندرعباس در «تصادف»

روزنامه‌های ایران در روز ۲۹ تیر/۲۰ ژوئیه خبر دادند که «امام جمعهٔ اهل تسنن بندرعباس، حاج محمد ضیایی، در یک حادثهٔ رانندگی کشته شده است». این روزنامه‌ها نوشتند: «جسد حاج محمد ضیایی در حالیکه سر، یک دست و یک پایش از تن جدا شده بود، در ته یکی از دره‌های حوالی بخش چاسلم بندرلنگه پیدا شده است.»

محمد ضیایی در سخنرانیهای خود در مساجد، اقدامات تبعیض‌گرایانهٔ دولت علیه اهل تسنن را به انتقاد گرفته بود. او در سالهای اخیر چند بار به خاطر اعتراض به اعداسها، عدم آزادی در ایران و تبعیض و سرکوب اقلیتهای مذهبی، بازداشت شده بود. روز ۲۴ تیر نیز مجدداً او را برای بازپرسی به شهر لار فراخواندند و تاکید کردند کسی را همراه نبرد، او به لار رفت و بعد از این سفر بود که جسد مثله شدهٔ او را در قعر دره یافتند.

طبق خبر نشریهٔ کار (اکثریت)، شماره ۹۰، ۲۶ مرداد ۷۳، بعد از پیدا شدن جسد محمد ضیایی، مردم بندرعباس و مناطق اطراف در صدد اعتراض به مرگ مشکوک او برآمدند اما فرماندار و فرماندهٔ سپاه پاسداران منطقه، هرنوع حرکت و تظاهراتی را ممنوع اعلام کردند.

دخالت ایران در انفجار آرژانتین و تیوگی روابط دو کشور

به دنبال انفجار «مرکز همیاری یهودیان» در بوئنوس آیرس در ۱۸ ژوئیه ۹۶ که ۹۷ کشته و صدها زخمی بجای گذاشت، دولت آرژانتین، اسرائیل و آمریکا دولت ایران را به دخالت در این انفجار متهم کردند (خبرنامه شماره ۸). بنا به گزارش رویتر، ۸ اوت، یک منبع قضایی در بوئنوس آیرس اعلام کرد که دکتر خوان خوزه گاله آتو بازپرس آرژانتینی دلایلی در دست دارد که حاکی از دخالت دیپلماتهای ایرانی در این انفجار می‌باشد. این قاضی که از کمکهای سرویسهای مخفی آمریکا و اسرائیل برخوردار است به اندازه کافی دلایلی دارد که این پرونده را به دیوانعالی ببرد.

دکتر خوان خوزه گاله آتو روز سه شنبه ۹ اوت برای سه دیپلمات سابق جمهوری اسلامی در بوئنوس آیرس و علی اکبر پرورش نماینده مجلس شورای اسلامی احکام بازداشت بین‌المللی صادر کرد. سه دیپلمات سابق عباس ضرابی (خراسانی)، احمد علامه فلسفی، غلامرضا مهوش منصف می‌باشند.

بازپرس آرژانتینی به خبرنگاران گفت با توجه به اطلاعاتی که منوچهر مؤتمر داده تحقیقات پیشرفت زیادی کرده است و این چهار نفر احتمالاً در وقایعی که موضوع تحقیقات او هستند نقش داشته‌اند. بعد از این که بازپرس قرار بازداشت این افراد را صادر کرد، دادستان آرژانتین ضمن لغو این قرار دستور ادامه و تکمیل تحقیقات را برای به دست آوردن دلایل بیشتر صادر کرد. جمهوری اسلامی با استفاده از این فرصت اعلام کرد که معنی این کار دادستان این است که ایران در این ماجرا نقشی نداشته است و این اتهامات ساخته و پرداخته دستگاههای جاسوسی آمریکا و اسرائیل است و وزیر خارجه آمریکا باید از ایران عذر بخواهد. هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی در سازمان ملل هم از آرژانتین خواست اسناد و مدارکی دال بر متهم بودن این افراد ارائه دهد.

به دنبال صدور احکام بازداشت دیپلماتهای سابق ایرانی، جمهوری اسلامی در ۱۶ اوت/۲۵ مرداد هادی سلیمانپور سفیر خود در آرژانتین را به عنوان مشورت به تهران فراخواند. روزنامه همشهری ۲۶ مرداد در این رابطه می‌نویسد:

«یک مقام آگاه در وزارت امور خارجه به خبرنگار جمهوری اسلامی اظهار داشت که این فراخوانی به دنبال انتشار اتهامات و تبلیغات بی‌اساس از سوی برخی محافل در رسانه‌های آرژانتین علیه جمهوری اسلامی ایران و دیپلماتها و مقامات کشور صورت می‌گیرد. وی افزود گرچه به رغم درخواست رسمی جمهوری اسلامی ایران هیچگونه مدرک یا سندی از سوی مقامات آرژانتین ارائه نشده است اما متأسفانه محافل مختلف آرژانتینی به تکرار ادعاهای بی‌اساس منابع غیرقابل اعتماد و با دارای انگیزه سیاسی ادامه داده‌اند.»

ماریوکادری دل‌کستیلو سفیر آرژانتین در تهران روز چهارشنبه ۱۷ اوت/۲۶ مرداد تهران را ترک کرد.

گرچه هنوز روابط ایران و آرژانتین قطع نشده ولی به شدت تیره شده است.

اوضاع قزوین از زبان شاهد عینی

ناآرامیهای قزوین در روزهای ۱۲ و ۱۳ مرداد (خبرنامه، شماره ۸)، توجه بسیاری را به خود جلب کرد. آنچه می‌خوانید از زبان یک شاهد عینی تظاهرات و درگیریهای قزوین است:

روز جمعه به قصد عزیمت به رشت به پایانه مسافری غرب تهران رفتیم. گرفتار در ازدحام همیشگی آن، که روز و شب، جمعه و شنبه نمی‌شناسد، با خیر شدیم که اتوبوسی راهی رشت نیست. گفتند اتوبوسهایی که دیروز به رشت رفته‌اند، پس از بسته شدن راه قزوین به دلیل افتشاش در شهر، نتوانسته‌اند به تهران بازگردند. اما امروز خبر داده‌اند که راه باز شده است و اگر این خبر درست باشد ممکن است تا ظهر به تهران بازگردند. و ما تازه به یاد آوردیم که چهارشنبه شب اتفاقاً از زبان دوستی در تهران شنیده بودیم که قزوین شلوغ شده است. اما همان لحظه آنرا از یاد برده بودیم. به ناچار در مقابل در ورودی پایانه، با پرداخت مبلغی بیشتر با پیکان «سافراکشی» راهی رشت شدیم، بی‌آنکه خبر موثقی درباره باز شدن راه شنیده باشیم. طبعاً گفتگو در باره قزوین درگرفت و راننده پیکان گفت که دیروز (پنجشنبه) دو ساعت پشت دروازه قزوین، معطل شده‌اند و سرانجام به آنها گفته‌اند که از یک راه فرعی خاکی، قزوین را دور بزنند و گفت که وقتی ساموران بسیج اتومبیلها و وسایل مسافران را بازرسی می‌کردند، صدای تیراندازی را می‌شنیدند و دود سیاه‌رنگ لاستیکهای آتش‌زده را می‌دیدند که در آسمان فراز شهر پراکنده می‌شد. راننده، از یک افسر راهنمایی گفت که با لباس شخصی از شهر گریخته و در اتومبیل او جای مسافری را که به تهران بازگشته بود گرفته، و از حمله مردم به اماکن دولتی و بانکها و مقرهای پلیس و پلیسهای راهنمایی برایشان گفته بود. راننده هنگام صحبت، جابجا، در پایان هر بخش از داستانش، گویی برای آنکه ما اصل موضوع را فراموش نکنیم، تکرار می‌کرد که «استان شدن قزوین بیهانه است، استان و غیر استان ندارد، مردم از چیزهای دیگر ناراضیند» و از گرانی، از مالیاتها و عوارض سنگین، از تنگی معیشت، از کار طاق‌فروشیش در جاده‌های پر رفت و آمد که قتلگاه آدم‌هاست می‌گفت. به قزوین که رسیدیم، نه ازدحامی بود، نه صدایی و نه رفت و آمدی. در میدان بزرگ نیمساخته ورودی شهر جای بلاکارد پارچه‌ای بزرگی که سالها هنگام عبور از میدان دیده بودیمش که ورود مسافران را به استان قزوین خوشامد می‌گفت، خالی بود. کنار میدان چند اتومبیل پلیس و حدود ۱۰ مأمور ضد شورش با کاسکتها و سپرهایشان آرام ایستاده بودند و حرف می‌زدند. شهر خاموش بود. همه نمازها بسته بود، حتی قهوه‌خانه‌های محل اتراق رانندگان کامیونهای عبوری، و از دکه‌های نوبش‌فروشی و سیکار فروشهای کنار خیابان هم خبری نبود. رهگذری نبود. اما در فواصل کوتاه جوانان کوتاه قامت و لاغراندام بسیجی پنج به پنج ایستاده بودند. هنگام عبور از خیابانهای شهر دیدیم که شیشه‌های اماکن دولتی، تابلوهای بزرگ شیشه‌ای تبلیغاتی، شیشه‌های بانکها و حتی مدارس خرد شده‌اند و بر در و دیوار با خطوط کج و معوج شعارهایی نوشته بود: «مرگ

بر زنجان»، «نه زنجان، نه تهران، استقلال»، و راننده گفت که دیروز شنیده است تظاهر کنندگان می‌گفته‌اند: «قزوین نشود استان، می‌شود کردستان». هیچ مأموری را با لباس نظامی ندیدیم. فقط بسیجیها بودند که برخی اسلحه و برخی چماقهای سنگین چوبی به دست داشتند و گروه گروه ایستاده بودند.

بی‌آنکه کسی به ما بنگرد و بدون بازرسی از خیابانهای خالی شهر گذشتیم و به جاده رشت رسیدیم و بیرون از شهر، مردم چند به چند ایستاده بودند و در باره افتشاش در قزوین می‌گفتند: در باره پسرکی ۱۲ ساله از آبادیهای اطراف که در قزوین کشته شده بود و دیروز جسدش را به خانه‌اش برده بودند. همه با خشم و با لحنی کما بیش تهدیدآمیز از گرانی، از شرایط تحمل‌ناپذیر می‌گفتند و همان ترجیع‌بند را با همان عباراتی که از راننده شنیده بودیم، تا واقعیت را فراموش نکنیم، تکرار می‌کردند. برایمان گفتند که دیروز بسیجیهای آبادیهای و شهرهای اطراف تا حدود رشت و دلجان را به قزوین برده‌اند و یک افسر راهنمایی گفت که شب پیش عده‌ای از جوانهای شهرهای گیلان را به اتهام شایعه‌پراکنی درباره قزوین دستگیر کرده‌اند. همه می‌خواستند بدانند ما که از قزوین گذشته‌ایم چه دیده‌ایم. جوانان هيجان و خشم بیشتری نشان می‌دادند و اعلام آمادگی می‌کردند برای یاری به قزوین و خبر خاموشی قزوین را هم باور نمی‌کردند. سری تکان می‌دادند: بمان و ببین. و ما گذشتیم و خیلی زود به رشت رسیدیم. خیلی زودتر از همیشه. زمان طولانی سفر خسته‌کننده در جاده باریک پر رفت و آمد را حس نکرده بودیم. و بیرون از لوشان، اتوبوسهای خالی را دیدیم که به تهران باز می‌گشتند.

محاکمه متهمان به قتل شاپور بختیار

محاکمه متهمان به قتل شاپور بختیار در دوم نوامبر ۱۱/۹۶ آبان ۷۳ در دادگاه جنایی پاریس آغاز خواهد شد.

شاپور بختیار به همراه رئیس دفترش، سروش کتیبه، در ششم اوت سال ۱۹۹۱ در خانه‌اش در حومه پاریس به قتل رسید. سومین سالگرد قتل شاپور بختیار، در ششم اوت امسال در قبرستان مونپارناس پاریس برگزار شد.

از ۹ متهمی که در این دادگاه محاکمه می‌شوند سه نفر یعنی علی وکیل‌راد، زین‌العابدین سرحدی و مسعود هندی (نوه برادر خمینی) دستگیر شده‌اند و در پاریس زندانی هستند و شش نفر دیگر غیاباً محاکمه خواهند شد: محمد آزادی، فریدون بویراحمدی، حسین شیخ عطار (مشاور عالی وزارت پست و تلگراف جمهوری اسلامی)، مسعود ادیب‌سوی، ناصر قاسمی‌نژاد و غلامحسین شوریده شیرازی. (خبرنامه، شماره ۶، خرداد۷۳)

به نوشته کیهان لندن، سوم شهریور ۷۳، قاضی بروکیر مسئول رسیدگی به پرونده قتل بختیار، در اظهار نظر خود گفته است: «در این محاکمه نه فقط چند متهم به قتل، بلکه یک دولت بر تبعیت اتهام خواهد نشست.»

بعد از اعلام تاریخ این محاکمه، علی شاکری عضو شورای رهبری نهضت مقاومت ملی ایران بقیه در صفحه ۴

نوشته زیر یادداشت کوتاه یکی از کسانی است که در سال ۶۷، در هنگامه قتل عام زندانیان سیاسی ایران، زندانی بوده و خود پس از چهار ماه انتظار مرگ، از این مهلکه جان به در برده است.

خمیتی به دنبال شکست در جنگ و پس از نوشیدن جام زهر، و به بهانه حمله به مرزهای غربی کشور توسط «ضدانقلاب» دستور قتل عام زندانیان سیاسی را صادر کرد. در اجرای این فرمان، دژخیمان جمهوری اسلامی، هزاران زندانی سیاسی را بدون محاکمه قتل عام کردند. این جنایت بیسابقه از اوایل مرداد شروع شد و تا اواخر آبان ماه ادامه داشت: با تیرباران، دار زدن، خفه کردن با گاز و در سواردی انفجار برای کشتار جمعی.

شروع فاجعه از سه شنبه ۴ مرداد بود. پس از پخش خبر «حمله به مرزهای غربی کشور» دستور جمع آوری تمام روزنامه‌ها از طرف نگهبانان بند صادر شد و بلافاصله با هجوم پاسدارهای زن و مرد، تلویزیون و کلیه روزنامه‌ها بیرون برده شد. از همان روز ملاقات، هواخوری و هرگونه رفت و آمد از بند به بیرون و برعکس قطع شد و بند حالتی کاملاً جدا از دنیای بیرون به خود گرفت.

از پنج تا هشت مرداد هر روز تعدادی را برای بازجویی فرامی‌خواندند. از این تعداد حدود هفتاد نفر از بند ۳ و ۴۰ تا ۵۰ نفر از بندهای ۱ و ۲ بودند. به آنها گفتند که تمامی وسایلشان را جمع کنند. آنها در فضای بسیار غم‌انگیزی بند را ترک گفتند. ابتدا آنها را به سلولهای انفرادی بردند و از آنجا در دسته‌های چند نفری به «دادگاه» می‌فرستادند. این دادگاهها در قضایی کاملاً بسته که پنجره‌هایش را هم با پتو پوشانده بودند، با حضور یک حاکم شرع و یک نفر مسئول اعدام در ظرف یک یا دو دقیقه صورت می‌گرفت. با ستوالی کوتاه حکم صادر می‌شد: «مصاحبه ماهواره‌ای می‌کنی یا نه؟». در مورد برخی اصلاً جواب مطرح نبود. حکمها از پیش صادر شده بود.

سلولهای انفرادی سفید مرگ بود. انتظار برای مرگ بسیار آزاردهنده بود. صدای بردن رفق و دوستان برای اعدام، صدای شلاق خوردن بچه‌ها برای نماز دیوانه‌ام می‌کرد. یک شب در سلول را باز کردند، گفتیم نوبت ما هم بالاخره رسید. من و تعدادی دیگر را چشم‌پند زدند و به بیشه‌های اوین بردند و گفتند چشم‌پندها را بردارید. روی روی ما تعدادی را دار زده یا اعدام کرده بودند. ما را وامی‌داشتند که نگاه کنیم. این نمایش را چندین بار تکرار کردند.

یکی از زندانیان را برده بودند تا شاهد دار زدن شوهرش باشد. او می‌گفت که گردن شوهرش را شکستند و بطرز فجیعی دارش زدند. از تاریخیایی که بر دیوار سلولهای انفرادی حک بود می‌شد فهمید که بعضی از زندانیان را پس از چهارماه شکنجه روحی اعدام کرده‌اند. در آن زمان زندانیان زن در ساختمان سه طبقه‌ای موسوم به آموزشگاه محبوس بودند و به محارب و مرتد تقسیم می‌شدند: حکم محاربین اعدام و حکم مرتدین شلاق. مرتدین را روزانه به دادگاه فرامی‌خواندند و می‌پرسیدند «مصاحبه می‌کنی یا نه، نماز می‌خوانی یا نه» و بعد حکم

تعمیر می‌دادند: در هر وعده نماز، پنج ضربه شلاق، یعنی ۲۵ ضربه در روز تا زمانی که زندانی حاضر شود نماز بخواند. چند نفر تحت فشار روانی دست به خودکشی زدند ولی همه را نجات دادند بجز یک نفر. این ماجرا ۲۵ روز ادامه داشت. ما بعد از چهار ماه از صدای رژه رفتن و شمار دادن پاسداران در شب، از صدای شلیک گلوله، صدای انفجار، و صحبت‌های جسته گریخته پاسدارانی که شاهد اعدامها بودند به کشتار پی بردیم. یک شب یکی از پاسداران با حالتی عصبی فریاد می‌زد «این همه خون و کشته‌ها تا کی. من می‌دانم خدا از ما انتقام خواهد گرفت».

در بند زنان اوین ۱۱۰ نفر کشته شدند. ماشینهای حمل گوشت زندان اوین را پر از چنانه اعدام شدگان می‌کردند و در حالیکه از آنها خون می‌ریخت از جلو بندهایی که از اوضاع با خبر نبودند عبور می‌دادند و در چنین وضعیت روحی زندانیان را محاکمه می‌کردند که نماز می‌خوانی یا نه؟ مصاحبه می‌کنی یا نه؟ کسانی را که آراسته‌تر برخورد می‌کردند به بند می‌فرستادند ولی آنها را که جواب منفی می‌دادند مورد شکنجه و آزار قرار می‌دادند. یکی از آنها می‌گفت ما را به صف می‌کردند و از تونلهایی که از پاسداران درست شده بود می‌گذراندند و آنها موقع عبور ما را با پنجه بوکس و لگد و ضربه‌های کاراته آزار می‌دادند.

در زندان گورهدشت

در زندان گورهدشت که پنج یا شش بند عمومی داشت، دادگاهها در سلولها و به شیوه دادگاههای صحرائی تشکیل می‌شده است. در یکی از بندها، رئیس زندان همراه یک حاکم شرع وارد می‌شود و بدون مقدمه از نفر اول می‌پرسد مصاحبه می‌کنی یا نه و پس از جواب منفی او را جدا کرده به بیرون می‌فرستد. همانجا، به تناسب جوابها دو صف تشکیل می‌شود که یکی صف اعدام بود. در بند دیگری از این زندان، زندانیان را به محوطه‌ای باز می‌برند و از آنها می‌پرسند مصاحبه می‌کنید یا نه و پس از جواب منفی چند نفرشان را همانجا دار می‌زنند. در زندانهای شهرستانها نیز همین روند کم و بیش جریان داشته است.

در این کشتار بیسابقه صدها تن زندانی سیاسی قتل عام شدند که نقطه اوج آن شهریور ۶۷ بود و خانواده‌های زندانیان سیاسی نیز به همین مناسبت ۱۰ شهریور را به عنوان نشانه این کشتار جمعی انتخاب کرده‌اند و هر سال علیرغم سرکوب و حمله پاسداران و بسیجیها به خاوران و بهشت زهرا می‌روند و یاد فرزندانشان را گرامی می‌دارند.

بقیه محاکمه متهمان ...

روز جمعه ۱۹ اوت/۲۸ مرداد در مصاحبه‌ای با بخش فارسی رادیو بین‌المللی فرانسه در باره تأثیر تحویل دو تروریست ایرانی متهم به قتل کاظم رجوی توسط دولت فرانسه به ایران در سال ۹۳ و نیز تأثیر دستگیری کارلوس بر روی دادگاه بختیار صحبت کرد:

به دنبال اعلام تاریخ محاکمه شاپور بختیار در روز دوم نوامبر برخی از جرایم و جنش بین‌المللی آشتی که یک انجمن دفاع از حقوق بشر است از داد و ستد احتمالی با ایران از طریق سودان برای دستیابی به کارلوس صحبت می‌کنند، نظر شما در این باره چیست؟

برای مخالفان جمهوری اسلامی و از جمله خود بنده کاملاً روشن بود که این داد و ستد انجام شده و با این حادثه جواب ستوالی داده شد که از ۳۱ دسامبر ۹۳ همه مردم و مطبوعات فرانسه در باره علت تحویل دو تروریست ایرانی متهم به شرکت در قتل کاظم رجوی به ایران از دولت خودشان می‌کردند. آنها می‌پرسیدند در حالیکه مقامات قضایی فرانسه حکم به تحویل این دو تروریست به سوئیس داده بودند و هیئت دولت هم آنها تصویب کرده بود چطور شد که ناگهان این تروریستها از ایران سر در آوردند. این ستوالی همینطور معلق ماند و دولت هم مرتب به مصالح عالیله کشور رجوع می‌داد تا اینکه ناگهان مسئله تحویل کارلوس از طرف مقامات سودان به مأمورین فرانسوی مطرح شد و معلوم شد که در مقابل آن تروریستها، به نظر ما بطور حتم، کارلوس را دولت ایران از طریق مذاکره با دولت سوریه به سودان فرستاده و از طریق سودان به فرانسه داده است. این در ابتدا از روی استنتاج و استدلال بود ولی در روزهای بعد از طرف مطبوعات بین‌المللی هم تأیید شد. یعنی روزنامه بسیار معتبر «پیدوآهارت اسرائیلی» که مفسر نظامی‌اش با وزارت دفاع اسرائیل در تماس بوده از طریق اطلاعات غیررسمی اسرائیل این مسئله را تأیید کرده است. و در روزنامه‌های اروپایی از جمله «ژورنال دو ژورنو» و «فیکارو» این مسئله با جزئیاتش منعکس و تأیید شده است.

محاکمه آینده می‌تواند کمک به روشن شدن این مسئله در فرانسه بکند؟

اگرچه دو تروریستی که به ایران تحویل داده شدند در پرونده قتل دکتر بختیار ظاهراً و یا تا اطلاع ثانوی دخالتی ندارند ولی چون همه پرونده‌های این قتلها با هم ارتباط غیرمستقیم دارد و چون همه به دولت ایران ختم می‌شود ما امیدوار هستیم که این محاکمه اسرار دیگری را هم روشن بکند از جمله تحویل دو تروریست متهم به شرکت در قتل کاظم رجوی به ایران و احیاناً رابطه این امر را با مسئله تحویل کارلوس از طرف سودان به فرانسه. باز هم از قول مطبوعات بین‌المللی نقل می‌شود که درحقیقت دولت سوریه کارلوس را برای شرکت در یک عمل تروریستی جدید به دام انداخته و به سودان فرستاده با پاسپورت دیپلماتیک، در ۷ دسامبر ۹۳ یعنی درست سه هفته قبل از تحویل تروریستهای ایرانی به دولت ایران از طرف دولت فرانسه، در مورد اخیر منبع خبر هفته نامه The European است به نقل از روزنامه لوموند.

آیا مراجع قضایی فرانسه سعی خواهند کرد در مورد این پرونده استقلال خودشان را حفظ کنند و احتمالاً زیر فشار مقامات سیاسی این دولت قرار نگیرند؟

تا این مرحله خوشبختانه شاهد چنین استقلاللی از طرف مراجع قضایی فرانسه بوده‌ایم بخصوص آقای ژان لویی بروگیو بازپرس مأمور تحقیق، ولی مقامات دیگر هم در تأیید نتیجه‌گیریهای ایشان همین استقلال را از خود نشان داده‌اند و امیدواریم در جریان محاکمه، هم وجود و فشار افکار عمومی فرانسویها و هم مخالفین ایرانی که در خارج حضور کامل و همبستگی کامل و فعالیت کافی دارند و هم وجود کمیته بختیار که خانم سیمون وی عضو آن هستند، همه اینها کمک بکنند به اینکه مقامات قضایی بتوانند با کمال استقلال در فاش کردن اسرار پشت پرده این قتل فجیع موفق بشوند.

در سالگرد اعدامهای سال ۶۷ در بعضی از شهرهای اروپا مثل لندن و برلین مراسمی برای بزرگداشت خاطره اعدام شدگان در این قتل عام هولناک برگزار شد.

در ۱۶ سپتامبر/۲۵ شهریور، به دعوت کانون پناهندگان سیاسی در برلین، جلسه‌ای برای بزرگداشت خاطره زندانیان سیاسی اعدام شده در موج اعدامهای سال ۶۷ در ایران تشکیل شد. در این اجتماع سخنگوی بخش ایران سازمان عفو بین‌الملل در آلمان، گزارشی پیرامون اعدام و شکنجه و ترور و بویژه اعدامهای گروهی سال ۱۳۶۷/۱۹۸۸ در ایران ارائه داد، یک خانم ایرانی که در سالهای ۶۹-۶۲ در زندانهای جمهوری اسلامی بوده است مشاهدات خود را از این اعدامها بیان کرد و کامیوز روستا پیرامون سیاست ترور و سرکوب جمهوری اسلامی و عوامل کمک کننده به این سیاست از جمله روابط دولتهای غربی با ایران سخنرانی کرد.

نوشته‌های سعیدی سیرجانی در یک کتاب

گناه سعیدی سیرجانی، ناشر کمیته دفاع از سعیدی سیرجانی، کالیفرنیا، خرداد ۷۳/ ژوئن ۹۴، ۱۹۱ صفحه.

کمیته دفاع از سعیدی سیرجانی نویسنده ایرانی در بند، کتابی از مقاله‌ها و اشعار و نیز نامه‌های او به روسای حکومت اسلامی ایران را منتشر کرده است و در پایان مجموعه‌ای از نامه‌ها و بیانیه‌های اعتراضی مجامع و محافل ایرانی و بین‌المللی که در اعتراض به بازداشت سعیدی و خطاب به سران جمهوری اسلامی ایران نگاشته شده است، آورده است.

نامه‌های سرگشاده سعیدی سیرجانی خطاب به خانه‌ای و رفرنسجانی و نیز نمایندگان مجلس و مطبوعات رسمی ایران، نشانگر اعتراضات متعدد وی به سانسور و سرکوب آزادی توسط رژیم حاکم بر ایران از بخشهای جالب کتاب است. نامه‌های او در رد اتهامات ناروایی که از مدتها قبل از دستگیری وی در مطبوعات رسمی ایران به او نسبت داده می‌شد نیز در این مجموعه گرد آمده است.

دکتر امیرعلایی، قربانی «تصادف»

دکتر شمس‌الدین امیرعلایی وزیر دادگستری و استاندار خوزستان در دوران حکومت دکتر مصدق، روز ۱۹ مرداد/۱۰ اوت گذشته به دنبال جراحات وارده در اثر یک «حادثه رانندگی» در یکی از بیمارستانهای تهران درگذشت. وی در روز ۱۴ تیر به نحو مشکوکی در نزدیکی خانه خود مورد تصادم اتومبیل قرار گرفت. گفته می‌شود قرائن چنین حکم می‌کند که این اتومبیل انتظار او را داشته است تا تصادف مرگ‌آور را بوجود آورد. روز ۲۱ مرداد گروهی که فریاد «حزب‌الله، حزب‌الله» برمی‌آوردند در بهشت زهرا به تشییع‌کنندگان حمله بردند و مراسم تدفین را برهم زدند و حاضران را مضروب و مصدوم کردند.

دفتر نمایندگی حزب دموکرات کردستان ایران درخارج از کشور در ۴ اکتبر/۱۲ مهر، ضمن اعلام خبر تخریب روستاهای گوره‌شیر، نوگان، توژال و پشکاو از توابع سردشت، سند محرمانه مهمی را مبنی بر تصمیم دولت در مورد تخلیه و تخریب روستاهای مرزی دیگری در همین منطقه منتشر ساخت. این سند متن صورتجلسه چهارمین اجلاس شورای تأمین شهرستان سردشت (۷۳/۵/۲۵) در رابطه با تخریب ۵ روستای مرزی است که به مراکز نظامی ارتش، سپاه پاسداران، استانداری و ریاست اداره اطلاعات سردشت، جهت اجرا ابلاغ شده است. در این اطلاعیه همچنین آمده است که فرماندار شهرستان بانه، نمایندگانی از ساکنان ۱۷ روستای مرزی منطقه بانه را احضار و به آنها اخطار کرده که مردم باید هرچه زودتر این روستاها را، که شامل سیاست تخریب می‌شود، تخلیه نمایند.

حزب دموکرات کردستان ایران سازمانهای بشردوست و مجامع بین‌المللی و افکار عمومی جهان را به اعتراض علیه اقدامات سرکوبگرانه رژیم در مورد مردم کردستان ایران فراخوانده است.

اعتراف آلمانی آزادشده به جاسوسی

هلموت زیمرکوس آلمانی که پنج سال و نیم در زندانهای جمهوری اسلامی گرفتار بود و در ژوئیه ۹۴ در مصاحبه‌ای با مجله آلمانی فوکوس درباره زندان و شکنجه در ایران سخن گفت (خبرنامه شماره ۸) درمصاحبه دیگری با روزنامه آلمانی «فرانکفورتر گمانیه» اظهار داشته است که در ایران برای آمریکا و سپس برای عراق اطلاعات مورد نظر آنها را جمع‌آوری می‌کرده است. وی اخیراً با وساطت دولت آلمان آزاد شده و به آلمان مراجعت کرده است.

حمایت از تسلیمه نسرين

تسلیمه نسرين، نویسنده بنگلادشی که از جانب بنیادگرایان اسلامی کشور خود تهدید به مرگ شده بود، روز ۱۰ اوت/۱۹ مرداد، توانست بنگلادش را ترک کند و به سوئد برود. در ماههایی که این پزشک نویسنده به خاطر کتاب «شرم» خود مورد خشم بنیادگرایان قرار گرفت و در احتفا به سر می‌برد، در همه کشورهای اروپایی حرکتهایی در دفاع از او و در دفاع از آزادی بیان صورت گرفت.

کمیته ایرانی مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی و کانون نویسندگان ایران (در تبعید)، در تظاهراتی که روز سوم اوت ۹۴ از طرف سازمان دفاع از حقوق زنان، در پاریس، مقابل سفارت بنگلادش، ترتیب داده شده بود شرکت کردند و بیانیهای را که در دفاع از تسلیمه نسرين و آزادی بیان تدوین شده بود برای شرکت کنندگان در تظاهرات خواندند. در این اعلامیه حرکت بنیادگرایان بنگلادش با فتوای قتل سلمان رشدی توسط خمینی و پیامدهای آن مقایسه شده است.

براساس خبر رادیو حزب دموکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی، یکی از اعضای این حزب به نام کریم بال، معروف به کریم جاجیمی، در تاریخ ۱۳ تیر در پنجوین، واقع در منطقه مرزی مریوان، توسط تروریستهای جمهوری اسلامی به قتل رسید.

با خوانندگان

با انتشار هر شماره ایران، سرکوب، ترور پیامهای دلگرم‌کننده‌ای می‌رسد که، برخی شفاهی و برخی کتبی، هم ادامه کار را می‌خواهند و بر ضرورت آن تکیه می‌کنند و هم می‌پرسند که در این راه چگونه می‌توانند یاری کنند. در آغاز، قرار بود که این خبرنامه در نسخی معدود تکثیر و برای افراد و سازمانهای مشخصی ارسال گردد. در عمل اما «تیراژ» خبرنامه هم اکنون به حداکثر خود نزدیک می‌شود و هنوز همچنان هریار بز شمار متقاضیان افزوده می‌گردد. و این خود سنگینی متزاید هزینه‌های طبع و پخش را موجب می‌شود.

- هزینه تهیه و توزیع هر نسخه خبرنامه حدود ۲ دلار آمریکا، ۱۰ فرانک فرانسه، ۱ لیره انگلیس، ۲ فرانک سوئیس و ۳ مارک آلمان است. با کمک مالی خود بخشی از این هزینه‌ها را تأمین کنید.

- با ارسال وجه نقد، چک یا حواله بانکی، تمیر پست و کورین بین‌المللی پستی می‌توانید به تداوم خبرنامه یاری رسانید.

- در توزیع بیشتر خبرنامه سپیم و شریک شوید. خبرنامه را بخوانید و به دیگران بدهید.

- تکثیر و توزیع خبرنامه و نقل مطالب آن با ذکر مأخذ آزاد است.

چند پاسخ کوتاه به چند نامه رسیده (در پاسخ نامه‌ها فقط حروف اول نام و نام خانوادگی افراد و کشور محل اقامت ذکر می‌گردد):

- آقای پرویز، فرانسه، اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌های شما رسید
- خبرنگار اشتوتگارت، نامه محبت‌آمیز شما رسید، متشکریم.
- آقای الف. آلمان، کمک مالی شما رسید، متشکریم.
- نشریات پنجره، همبستگی و فصلنامه نوید رسید، متشکریم.
- ا. م. پ. کانادا، اطلاعیه شما رسید.

نشانی کمیته:

Comité iranien contre la répression et le terrorisme d'État (C. I. C. R. E. T. E.)
42, rue MONGE
75005 PARIS - FRANCE
FAX 43 44 14 52

بخش فارسی رادیو دولتی سوئد در روزهای ۱۳ و ۱۵ سپتامبر/۲۲ و ۲۴ شهریور گزارشی در مورد چگونگی وضع انتشار مطبوعات در ایران و کمکهای دولتی به این نشریه‌ها پخش کرد که خلاصه آن را می‌خوانید:

در حالی که بحث کاهش کمکهای دولت به حوزه‌های گوناگون اجتماعی و اقتصادی در ایران ادامه دارد، یک مقام وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی این هفته بار دیگر احتمال قطع پرداخت سوئیس به نشریات به اصطلاح «غیرمکتبی» را مطرح کرد. او ضمن ارائه ارقامی در مورد شمار نشریات در ایران گفت که در حال حاضر ۴۵۰ نشریه در ایران منتشر می‌شود و از جمله ۱۰۰ نشریه جدید که طی یکسال گذشته مجوز دریافت کرده‌اند. این مقام وزارت ارشاد، امکان سخت‌گیری توسط مقامات، در مورد مجوزهای جدید را مطرح کرد. برخی از ناظران، سیاست پرداخت گزینشی سوئیس را عامل فشار دولت بر نشریات «دگراندیش» می‌دانند. روزنامه جمهوری اسلامی، همزمان با اظهارات مقام وزارت ارشاد، حملات شدیدی را متوجه مجله‌های دگراندیش کرد و آنها را اهرمی برای تهاجم فرهنگی غرب خواند. و این احتمال را در ذهن برخی از ناظران برانگیخت که فشار بیشتری متوجه این دسته از نشریات خواهد شد.

به فاصله دو روز بعد از این اظهارات، اقدام عملی وزارت ارشاد آغاز شد. در دومین گزارش بخش فارسی رادیو سوئد آمده است که:

به نوشته روزنامه‌های تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، امروز لغو امتیاز ۴۷ نشریه را رسماً اعلام کرد. در فهرست نشریاتی که مجوز آنها لغو شده است، پیام یونسکو قرار دارد که این اقدام به گفته برخی از ناظران، احتمالاً در پی اختلاف جمهوری اسلامی با رئیس یونسکو انجام گرفته است.

علاوه بر آن، به گفته عباس معروفی، سردبیر ماهنامه گردون، نشریاتی که لغو امتیاز آنها اعلام شده، شامل نشریات مختلفی است از جمله نشریات غیرمکتبی، مجلاتی که از طرف ارگانهای دولتی انتشار می‌یافتند و نیز، مجلاتی که در یکسال و نیم اخیر، عملاً انتشار آنها متوقف شده بود.

شاهد درباره همه تلفنهایی که در آن روزها از این تلفن به نقاط مختلف و از جمله به ایران شده است توضیح داد. رئیس دادگاه گفت به لیست تلفنهای ۱۷ سپتامبر نگاه کنید و بگوئید که این ماشین در این روز کجاها بوده است؟

در آن روز در شهرهای پرن، برلین و هامبورگ بوده است. از برلین به سه ایرانی تلفن کرده است. از جمله به یزدان دوست که به خاطر زد و خورد با دانشجویان ایرانی در ماینز پرونده دارد، به ثقفی، فردی که در سال ۸۵ نزد پلیس پرونده دارد چون برای کسی که در عملیات تروریستی در منطقه مخصوص آمریکاییها شرکت داشته، خانه گرفته و بخشی از اجاره‌اش را هم پرداخته است. به یکی دو ایرانی دیگر نیز تلفن شده است.

خلاصه گزارشهای دادگاه برلین را در شماره‌های بعدی خبرنامه می‌خوانید.

گفت: اینطور که شما جواب می‌دهید کاملاً پیداست که چیزهایی را مخفی می‌کنید، از چیزی می‌ترسید یا تحت فشار قرار دارید؟ (قبلاً از ورقه بازجویی او خوانده شده بود که «من از ترس، یک سری اطلاعات بیخودی داده‌ام. من دوست ندارم بعنوان جاسوس دوستانم شناخته شوم و آنها را به پلیس لو بدهم».)

در جلسه بعد از ظهر این روز شاهد در مقابل تمام سئوالاتی که در مورد شناختن متهمان و ارتباطش با آنها می‌شد پاسخ منفی می‌داد و می‌گفت هیچکس را نمی‌شناسد و هیچ چیز نمی‌داند.

رئیس دادگاه از او پرسید چرا بعد از بازجویی‌هایش به سفارت ایران رفته است؟

شاهد در حالیکه گذرنامه ایرانی‌اش را نشان می‌داد گفت: ماور پلیس گفت من ایرانی نیستم و گذرنامه‌ام جعلی است. و من ترسیدم و رتم به سفارت مملکت خودم که ببینم آنها چه می‌گویند و من چه باید بکنم؟ ترسیدم به من اجازه خروج از آلمان ندهند، ترسیدم صاحبخانه‌ام بیرونم کند و ...

من حدس می‌زنم شما رفته بودیم گزارش بدهید نه اینکه مشکل خودتان را طرح کنید؟

من هیچ رابطه‌ای با سفارت ندارم.

چرا وکیل نگرفتید؟

من به وکیل احتیاج ندارم. لازم نیست پول خرج این کار بکنم.

آنها به شما چه گفتند؟

هیچی، کسی که پشت باجه بود فقط سرش را تکان داد.

در جلسه نهم سپتامبر آقای بینز کارمند اداره پلیس فدرال آلمان در دادگاه حاضر شد. او ماور تحقیق در مورد خانه محل اقامت دارابی و اتریس و رفت و آمدهای دیگر متهمان به خانه دارابی بوده است. او با نشان دادن عکس اتریس و چند نفر دیگر به همسایگان آنها را شناسایی کرده و به این ترتیب از روابط نزدیک متهمان با هم مطمئن شده است. این شاهد در مورد شیوه کار خود به دادگاه توضیحاتی داد.

مطلب دیگری که آقای بینز بطور کامل روشن کرد ارتباط تلفنی بین اتومبیل دارابی و امین و اشخاص دیگر در شهرهای دیگر آلمان و نیز ایران در روزهای وقوع قتل بوده است. او گفت که شماره این تلفن را هنگام دستگیری امین در خانه او پیدا کرده است: بعد از اینکه توانستیم حکم دادگاه را برای کنترل صورت عملکرد این تلفن بگیریم متوجه شدیم که دارابی تلفن ماشین را به نام شرکتی که با عیاد دارد در ماه اوت تقاضا کرده بوده است و ما لیست تلفنهای بین ۷ سپتامبر تا اوایل اکتبر را کنترل کردیم و دیدیم بعضی از این ارتباطها با اشخاصی بوده که در جریان این ترور مورد شک ما بوده‌اند. روز ۱۷ سپتامبر ساعت ۱۰:۵۵ دقیقه، یعنی درست در ساعت واقعه، یک تلفن شده بود که توجه ما را بسیار جلب کرد. با این تلفن از شهر هامبورگ به شخصی به نام محمدرضا ثقفی تلفن شده و ۴۸ ثانیه طول کشیده است. در همین روز و با همین تلفن به خانه برادر امین هم زنگ زده شده است. یکی از وکلای مدافع می‌پرسد آیا تلفنهایی هم که به این شماره زده ثبت شده است؟

خیر.

جلسات دادگاه میکونوس برلین، بعد از تعطیلات تابستانی در اول سپتامبر مجدداً آغاز شد. در جلسه اول سپتامبر، یکی از ماموران اداره امنیت آلمان در دادگاه حاضر شد که به دلیل محدود بودن اجازه شهادت، نام خود را هم اعلام نکرد. او بیشتر در مورد منبع اطلاعاتی که متهمان را به پلیس معرفی کرده است حرف زد و گفت که رابطه این منبع با دستگاه امنیتی آلمان هنوز ادامه دارد. او چون اجازه محدود برای شهادت داشت حتی حاضر نشد بگوید که در مذاکره‌اش با این «منبع» آیا مترجم هم حضور داشته یا نه و فقط به حضور ماموران پلیس جنبایی اشاره کرد.

در این جلسه دادستان موافقت کرد که هلموت زیمکوس - مهندس آلمانی که پنج سال و نیم در ایران زندانی بوده است (خبرنامه، شماره ۸) - به عنوان شاهد در دادگاه حاضر شود. به نوشته روزنامه انقلاب اسلامی (در هجرت)، شماره ۳۴۲، مهر ۷۳، یکی از دلایل موافقت دادستان با شهادت زیمکوس این بوده که همزمان با ترور میکونوس، «مهدی» یکی از سرپرستهای بخش ۲۰۹ اوین - که زیمکوس مدتی در آنجا بوده - به او گفته است: ما در هیچ کجا آسانتر او آلمان نمی‌توانیم عملیات انجام بدهیم.

در جلسه ۸ سپتامبر/۱۷ شهریور، آقای همدانی به دادگاه احضار شد. شاهد گفت که ایرانی است و زاده لبنان به همین جهت فارسی نمی‌داند، دانشجوی اقتصاد در لبنان است و از سال ۱۹۸۹ در برلین اقامت دارد. او ابتدا گفت که فقط امین و عیاد را می‌شناسد و با آنها در خوابگاه پناهندگان آشنا شده است. دارابی را هم فقط اسمش را شنیده است ولی بعد معلوم شد با دارابی رابطه نزدیکی دارد و یکسال و نیم در خانه او زندگی می‌کرده و چند بار با او به مسافرت رفته بوده است.

این شاهد در ادامه جلسه دادگاه در مورد رابطه‌اش با کاظم دارابی و سفارت ایران تناقضات فراوانی می‌گوید. او در خلال شهادت گذرنامه ایرانی‌اش را نشان می‌دهد و مرتب از دارابی تعریف می‌کند و می‌گوید همه لبنانیها می‌دانند که او آدم خوبی است و به خلیپها کمک می‌کند او حتی پول هم به من قرض داده است که بتوانم گذرنامه جدید بگیرم.

رئیس دادگاه می‌پرسد آیا دارابی واسطه گرفتن گذرنامه جدید شما بود؟ در ضمن توضیح بدهید سهرهایی که در بازجویی به آن اشاره کرده‌اید که در گذرنامه‌تان «مزام» بوده و بخاطر همان هم می‌خواستید گذرنامه جدید بگیرید چه بوده است؟

شاهد گفت «دارابی واسطه من نبود، او فقط برای ترجمه به من کمک کرد. . .» و در مورد «سهرهای مزام» نیز پاسخ روشنی نداد.

آیا این پول را به او پس داده‌اید؟

خیر. او نمی‌خواهد این پول را بگیرد ولی هروقت بخواهد من آنرا پس می‌دهم، او این پول را صدقه امام داده است.

شاهد در مقابل سئوال رئیس دادگاه که آیا دارابی، امین و رایبل را می‌شناخته یا نه؟ می‌گوید نمی‌داند. من با آنها در مسجد آشنا شدم. او آدم بسیار خوبی است... که رئیس می‌گوید شما اینجا نیامده‌اید که به آنها نمره بدهید، شما سئوالهای من با دقت پاسخ بگوئید و بعد به او